


اللهم صل على محمد وآل محمد

وحدت وجود

تبیین با مثال نفس و تطبیق با آیات و روایات

محمدحسین معصوم نیا

سرشناسه: معصوم نیا، محمد حسین-۱۳۶۲.
عنوان و نام پدیدآور: وحدت وجود؛ تبیین با مثال نفس
و تطبیق با آیات و روایات / محمد حسین معصوم نیا.
مشخصات نشر: تهران، آل احمد علیهم‌السلام، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۹۴ ص | وضعیت ویراست: ویراست ۱.
موضوع: عرفان اسلامی | شابک: ۴-۸۶-۵۸۵۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا | رده بندی کنگره: BP۲۸۶/۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۷۱۲۵۶۴ | رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۳

انتشارات آل احمد علیهم‌السلام

وحدت وجود؛
تبیین با مثال نفس و تطبیق با آیات و روایات

محمد حسین معصوم نیا

ناشر: انتشارات آل احمد علیهم‌السلام | نوبت چاپ: اول / آبان ۱۴۰۵
چاپخانه: پیشگام | شمارگان: ۵۰۰ نسخه
شابک: ۴-۸۶-۵۸۵۰-۶۰۰-۹۷۸

صفحه آرا: زهرا سادات طبسی | تایپوگراف: مهدی دقیقی کاشانیان
طراح جلد: سید محمد موسوی | طراح صفحات داخلی: اسماعیل پیوندی
تهیه شده در گروه هنری رسانه‌ای الف

آدرس مرکزی: تهران - میدان انقلاب اسلامی - خیابان کارگر شمالی
بن بست امین - پلاک ۱۵ | تلفن: ۶۵۰۲۱۵۰۶ ۰۲۱
سایت: alahmad_pub.ir | ایمیل: info@alahmad_pub.ir
فضای مجازی: @alahmad_pub

سخن ناشر

بنیادی‌ترین و مبنایی‌ترین مسئله در حوزهٔ عرفان اسلامی، نگاه ویژهٔ عارفان به باری‌تعالی، یعنی نظریهٔ «وحدت شخصیهٔ وجود» است. این آموزه، دشوارترین و پیچیده‌ترین مسئلهٔ عرفان نظری و بلکه کل علوم الهی به‌شمار می‌رود که به‌عنوان شاخصهٔ محوری، عرفان را از سایر علوم اسلامی متمایز می‌سازد. از منظر اهل معرفت، حقیقت عینی و خارجیِ اصیلِ هستی، حقیقت واحدی است، یکی بیش نبوده و کثرت‌بردار نیست؛ زیرا در برابر آن واحد مطلق، موجودی دیگری نمی‌تواند به صفت «وجود» متصف گردد. به‌بیان‌دیگر، وجودی شخصی، نامتناهی و بی‌کران، سراسر هستی و متن واقع را فراگرفته است، به‌گونه‌ای که مجالی برای تحقق وجودی غیر باقی نمی‌ماند. ازاین‌رو، این وجود بسیط، صرف و مطلق، همان خدای حق‌تعالی است و ماسوای او، جملگی شئون، جلوات و تجلیات آن حقیقت واحد به‌شمار می‌روند.

بااین‌حال، در طول تاریخ عرفان اسلامی، دست‌کم سه برداشتِ ناروا از سوی موافقان و مخالفان این نظریه مطرح شده که هر یک چالش‌های خاصی را به دنبال داشته است؛ «حلول و اتحاد»، «همه‌خدایی» و «پوچ‌انگاری کثرات»،

از جمله کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های ناصواب پیرامون این نظریهٔ عرفانی است. ازاین‌رو، بر دقت‌نظر در تبیین مسئلهٔ «وحدت وجود»، فراهم‌سازی مقدمات عقلیِ لازم و فراگیری مباحث عرفانی نزد استادان این فن امری ضروری است.

از همین منظر، اهل معرفت و محققان این حوزه، برای تقریب ذهن مخاطبان به مقصود خویش، از تمثیلات متعددی بهـ جسته‌اند؛ هرچند این تمثیلات، به‌طور تام و تمام آینه‌دار حقیقت مسئله وحدت شخصیه وجود نیستند، اما هر یک از زاویه‌ای، ذهن را با این اندیشهٔ عمیق مأنوس می‌سازند. از جملهٔ این تمثیل‌ها، مثال «موج و دریا» است. دریا حقیقت واحدی است که امواج بی‌شماری از آن با نمودهای مختلف به عنوان جلوه‌های آن ظهور می‌یابند. این امواج، حقیقتی جز همان آبِ تشکیل‌دهندهٔ دریا ندارند؛ هرچه هست، همان دریاست که در موج‌ها و جلوه‌های بی‌شماری ظاهر می‌شود. امواج در عین کثرتِ مشهود، در حقیقت چیزی جز همان یک دریا نیستند. در این تمثیل، دریا نماد «وجود واحد مطلق» و امواج نماد «کثرات شأنی» اویند. چه خوش گفته است آن عارف واصل: «الهی موج از دریا خیزد و با وی آمیزد و در وی گریزد و از وی ناگزیر است؛ انا لله و انا الیه راجعون.»

تمثیل دیگر، مثال «نفس و شئونات آن» است که در اثر پیش رو، فاضل گرامی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسین معصوم‌نیا بدان پرداخته و سعی نموده‌اند با تبیین این مثال، مسئله وحدت شخصیه وجود را با آیات و روایات تطبیق دهند. انتشارات آل‌احمد علیهم‌السلام از مؤلف گرامی تقدیر و سپاسگزاری می‌نماید. امید است این اثر به فضل الهی، گامی مؤثر در راستای ترسیم فهمی صحیح از این نظریهٔ عرفانی و ترویج اندیشهٔ توحیدی ناب به‌شمار آید؛ ان‌شاءالله.

محمدجواد رستمی

مدیر انتشارات آل‌احمد علیهم‌السلام

فهرست اجمالی

سخن ناشر	۵
مقدمه	۱۱
بخش اول: تبیین وحدت وجود	۲۹
بخش دوم: تطبیق وحدت وجود با آیات و روایات	۴۹
فهرست منابع	۸۵
چکیده	۸۹

فهرست تفصیلی

سخن ناشر ۵

مقدمه ۱۱

استفاده از لفظ عرفان در معانی متباین ۱۶

نقش مکاشفات اهل معرفت در فهم ما از آیات و روایات ۱۹

تاثیر مبنایی وحدت وجود بر علم فلسفه ۲۳

تاثیر مبنای وحدت وجود در سیر و سلوک عملی ۲۵

بخش اول: تبیین وحدت وجود ۲۹

استفاده از سه مثال برای تبیین وحدت وجود ۳۲

مثال اول: دریا و موج ۳۳

مثال دوم: نفس و تصاویر ذهنی ۳۴

مثال سوم: نفس و ابدان انشائی آن ۳۹

تعریف وحدت وجود ۴۱

رفع یک شبهه مشهور ۴۲

تبیین اقتضای تعینات ۴۳

مجعول نبودن ماهیات و نقایص ۴۵
انتساب خوبی‌ها به حق متعال و استناد بدی‌ها به مخلوقات ۴۶
بخش دوم: تطبیق وحدت وجود با آیات و روایات **۴۹**
تبیین برخی آیات و روایات توحیدی با استفاده از وحدت وجود ۵۲
۱. ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ ۵۲
۲. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ ۵۳
۳. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ۵۵
۴. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ۵۵
۵. ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ۴۱
۶. ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا﴾ ۴۱
۷. ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ ۵۹
۸. هو فی الاشیاء علی غیر ممازجة ۵۹
۹. مع کل شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزایلة ۶۲
۱۰. فلا یخلوا منه مکان ۶۳
۱۱. لم یقرب من الاشیاء بالتصاق و لم یبعد عنها بافتراق ۶۴
۱۲. هو فی علوه دان و فی د ه عال ۶۵
توحید افعالی ۶۶
شرح برخی متون دینی مرتبط با توحید افعالی ۶۶
مصحح انتساب فعل به حق و خلق در وحدت وجود ۷۵
ظهور ابتدایی عرفی و ظهور دقیق آیات و روایات ۷۸
جمع‌بندی ۸۱
فهرست منابع **۸۵**
چکیده **۸۹**

مقدمه

تبییـن دقیـق آن دسـته از آیـات قـرآن کریـم و روایـات معصومیـن علیهم‌السلام کـه بـه موضـوع توحیـد و انسـان کامـل می‌پردازنـد مبتنـی بـر فهـم صحیـح توحیـد قرآنـی یـا همـان نظریـه وحـدت وجـود عرفانـی اسـت کـه بـدون آن نمی‌تـوان طیـف گسـترده‌ای از ایـن متـون دینـی را بـه درسـتی توضیـح داد (صحـت ایـن ادعـا بـه تدریـج در ایـن کتـاب روشـن خواهـد شـد.) فراگیـری صحیـح ایـن مطلـب شـامخ قرآنـی و عرفانـی نیـز بـه طور معمـول بـا مطالعه کتب مفصل و تحصیل طولانی مدت در این زمینه انجام می‌گیرد؛ اما کتـاب حاضـر در صـدد آن اسـت کـه به سـرعت و در کوتاه مـدت، درک صحیـح و روشـنی از وحـدت وجـود ایجـاد کنـد تـا مخاطـب بتوانـد بـا آیـات و روایـات توحیـدی و ولایتـی، ارتبـاط عمیق‌تری برقرار نماید. بدیـن منظور در ایـن کتـاب به دو امـر اساسـی زیـر می‌پردازیـم.

۱. ایجـاد تصویـری صحیـح و روشـن از نظریـه وحـدت وجـود بـا اسـتفاده از چنـد مثـال.

۲. نشان دادن انطباق این نظریه معرفتی با آیات و روایات شریفه.

این دو هدف را به خصوص با استفاده از مثال نفس و انشائات آن دنبال می‌کنیم و کارایی فراوان این مثال در تفهیم سریع این دو امر را نشان می‌دهیم. با تبیین این دو مطلب، اهمیت نظریه وحدت وجود در تبیین معارف توحیدی روشن خواهد شد و به وضوح مشاهده خواهیم کرد که بسیاری از متون دینی توحیدی را بدون وحدت وجود نمی‌توان به خوبی توضیح داد.

لازم به ذکر است که در این کتاب مقصود از وحدت وجود، همان وحدت شخصی وجود از منظر عرفای الهی است که در علم عرفان نظری به آن پرداخته می‌شود و در ادامه به اختصار از آن به وحدت وجود یاد می‌کنیم. این موضوع که مهمترین مدعای علم عرفان نظری است اگر تبیین صحیحی از آن در ذهن شکل نگیرد کج‌فهمی‌هایی را ایجاد می‌کند که باعث مخالفت‌های ناصحیحی با این نظریه می‌شود؛ اما اگر به درستی تبیین شود نه تنها استبعادی نخواهد داشت بلکه فواید زیادی را به دنبال دارد و درک بهتری از آیات و روایات توحیدی ایجاد می‌کند و باعث می‌شود تحلیل‌های فلسفی و عقلی دقیق‌تری نیز در این زمینه‌ها شکل گیرد.

یکی از نکات مهمی که در بررسی‌های علمی و در رد و اثبات موارد مختلف باید به آن دقت داشت، وجود تصویری صحیح از موضوع مورد بحث است. در هر مبحثی تا تصور صحیحی از مدعا ایجاد نشود نمی‌توان آن را به صورت دقیق مورد بحث قرار داد؛ زیرا در این صورت، طرفین مباحثه، به رد و اثبات موضوع وهمی خویش می‌پردازند و تصور ناصحیح خود را به جای مدعای حقیقی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند که در این صورت، با خود و تصورات خود درگیر هستند نه با ادعای طرف مقابل.

یکی از مواردی که به علت غموض ذاتی و مخالفت‌های ناآگاهانه دچار چنین سرنوشتی شده است موضوع دقیق و عمیق وحدت وجود است که

اصلی‌ترین مسئله در عرفان نظری است. البته علاو بر عدم تصور درست این موضوع، ناتوانی برخی طرفداران وحدت وجود در پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شـ ه در این زمینه نیز باعث می‌شود در ذهن افرادی که تخصص لازم را ندارند تراکمی از شبهات ایجاد شود و وحدت وجود، به صورت موضوعی عجیب و غیر قابل پذیرش جلوه کند و بدون تأمل کافی مورد انکار قرار گیرد و بدین‌ترتیب را برای فهم تعداد زیادی از آیات و روایات توحیدی و ولایی بسته شود.

بنابراین برای مباحثه در این موضوع، در قدم اول باید تصور درستی از این مدعای علم عرفان نظری در ذهن مخاطب ایجاد شود و سپس با توجه به این تصور صحیح، شبهات موجود در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد. در این صورت، هم شبهاتی که اساسا به علت عدم تصور صحیح موضوع، این امر را غیرقابل پذیرش نشان می‌دهد بلافاصله از بین می‌رود و هم شبهات دیگری که مرتبط با لوازم وحدت وجود است، با توجه به تصور صحیحی که از موضوع ایجاد شـ ه است راحت‌تر پاسخ داده خواهد شد.

البته در این مقال، هدف این نیست که به شبهات پاسخ دهیم؛ بلکه بیشتر قصد داریم با ارائه تصویر درستی از این موضوع عمیق معرفتی، به مرور، تصور صحیحی از وحدت وجود برای خوانندگان این کتاب ایجاد گردد؛ در غیر این صورت، امکان مباحثه دقیق اصلا وجود ندارد و رد و تاییدهای طرفین مباحثه بر یک موضوع متمرکز نخواهد شد؛ یعنی یک طرف، آن معنایی از وحدت وجود را اثبات می‌کند که در ذهن خود به آن معتقد است و طرف مقابل، معنای دیگری از این موضوع را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد؛ غافل از اینکه مدعا چیز دیگری است.

باید توجه داشت که علم عرفان نظری نیز مانند علوم تخصصی دیگر، با خواندن یکی دو مقاله به دست نمی‌آید و با توهم حاصل از مطالعات

پراکنده، نمی‌توان به راحتی به نقد آن پرداخت؛ البته این سخن به هیچ وجه بدان معنا نیست که بخواهیم این علم را، علمی معصوم در نظر بگیریم. عرفان نظری هم خالی از اشتباه نیست و نباید آن را علمی فراتر از دسترس و غیرقابل نقد جلوه داد؛ زیرا هر علمی که توسط افراد غیر معصوم ارائه شود امکان خطا دارد و قابل نقد است؛ مانند علم فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی که همگی در صدد فهم گوشه‌ای از دین مبین اسلام هستند؛ اما معصوم نیستند و هیچ گاه این ادعا را ندارند که هر چه بیان می‌کنند قطعا درست است؛ زیرا توسط غیر معصوم، استنباط شده‌اند و هر شخصی که خداوند متعال عصمتش را تایید نکرد باشد همواره ممکن است اشتباهاتی داشته باشد.

عرفان نظری نیز هرگز ادعای عصمت ندارد اگر مدعای این علم با عقل یا وحی تایید نشود قابل پذیرش نخواهد بود؛ اما کلام در این است که ابتدا باید ادعاهای مورد نظر این علم به طور کامل فهمیده و پس از آن در صورت لزوم نقد شود. این امر نیز عموما جز از طریق مباحثه با اهل علم عرفان و اخذ مطالب از خود ایشان حاصل نمی‌شود؛ حتی گاهی اوقات، مطالعه آثار این افراد هم کفایت نمی‌کند و این مطالب حتما باید از استادی که مسلط به این علم است درس گرفته شود تا اصطلاحات و مدعای عرفان نظری، به طور دقیق تبیین شود.

برخی افرادی که با علم عرفان نظری به طور کلی مخالفت می‌کنند از جمله بزرگوارانی هستند که این علم را از محضر استادی خبیر، فرا نگرفته‌اند؛ یعنی این امور را با برداشت خودشان از مطالعه آثار عرفا یا از ناحیه اساتید مخالف علم عرفان نظری اخذ کرده‌اند. از همین جهت است که در موارد زیادی مشاهده می‌کنیم که نقدهای ایشان، ناظر بر فهم خودشان از این علم است نه ناظر به حقیقت مدعای عرفان نظری؛ بسیار عجیب است که برخی مخالفان، همین فهم‌های غیر دقیق را آن قدر صحیح و صددرصدی تلقی

می‌کنند که حتی تا تکفیر طرف مقابل نیز پیش می‌روند.

البته منکر این نیستیم که این حقایق عرفانی ظریف و دقیق هم ممکن است به دست طرفداران کم سواد و افراد نادان، آن قدر تحریف شود که به کفر منتهی گردد؛ اما اگر علم عرفان نظری از خبرگان این فن آموخته شود خواهیم دید که به فهم معارف توحیدی و ولایتی بسیار کمک می‌کند و روشن خواهد شد که مهمترین اصل این علم یا همان وحدت وجود نه تنها کفر نیست بلکه حقیقتی بسیار مهم در عالم هستی و کلید اصلی توضیح معارف توحیدی و ولایتی است که علاوه بر کشف، با عقل و نقل نیز قابل اثبات خواهد بود.

این کتاب طوری نگاشته شده است که اگر دقیق مطالعه شود، حتی بدون مقدمات علمی فراوان نیز می‌توان برخی از مطالب اصلی آن را فرا گرفت؛ البته باید به صورت دقیق و خط به خط مطالعه شود؛ بلکه بهتر است در محضر استادی عالم به عرفان نظری، خوانده شود تا مقصود از وحدت وجود مورد نظر اهل معرفت به درستی روشن گردد و برداشت‌های غلطی از این موضوع شکل نگیرد.

اما مخاطب اصلی این کتاب، افرادی هستند که قصد دارند تحصیل در علم عرفان نظری را شروع کنند و علم فلسفه را نیز تا حدودی فرا گرفته‌اند. فهم دقیق مطالب این نگاشته باعث می‌شود که این مخاطبان، تصویری روشن و صحیح از وحدت وجود در ذهن داشته باشند و بتوانند مسائل موجود در کتاب‌هایی مانند تمهیدالقواعد و مقدمه قیصری بر فصوص را (که عموما برای شروع تحصیل در عرفان نظری خوانده می‌شود) بهتر درک کنند. البته برخی از مطالب کتاب پیش رو، در صورتی که دقیق فهم شود برای عموم هم مفید خواهد بود.

استفاده از لفظ عرفان در معانی متباین

در مباحثی که به نقد و اثبات عرفان پرداخته می‌شود بسیار مهم است که ابتدا منظور از عرفان دقیقا روشن گردد تا تایید یا تکذیب، متوجه یک موضوع شود؛ نه اینکه یکی عرفان مورد نظر خود را اثبات کند و دیگری معنای دیگری از آن را رد نماید.

در اینجا به سه معنا از کلمه عرفان که در السنه رواج دارد اشار می‌کنیم. اگر این سه معنا به درستی از هم تفکیک نشود تایید و تکذیب‌هایی که نسبت به عرفان بیان می‌شود بر روی یک موضوع واقع نمی‌شود.

معنای اول

این معنای عرفان که در میان مردم نیز رایج است عبارت است از روش سلوکی، دستورات، حالات و مکاشفات برخی از عرفای حقیقی یا حتی برخی از افرادی که تنها خود و مریدانشان ایشان را عارف می‌نامند. در این معنا، شخص عارف است که اهمیت بسیاری دارد و مرام و مسلکش عموما به دقت و عالمانه مورد بررسی واقع نمی‌شود؛ بلکه افرادی که به چنین شخصی ارادت دارند سلوک او را سلوکی بسیار مترقی و صحیح می‌پندارند و مخالفانی که به این شخص علاقه ندارند بر رد وی اصرار می‌ورزند.

در ذهن داشتن چنین معنایی از عرفان باعث می‌شود که برخی منتقدین عرفان با نقد چنین افرادی، خود را در مقابل علم عرفان ببینند و چنین بپندارند که عرفان، مساوی با این اشخاصی است که کم و بیش در عقاید، رفتار و عمل خویش اشتباهاتی هم دارند. چنین نقدهایی عموما متوجه این اشخاص و مریدانشان است که گاهی سخنان عجیب و غلطی را نیز بیان می‌کنند.

چنین سالکانی با اینکه ممکن است در برخی موارد، روش و دستورات

خوبی نیـز داشـته باشـند امـا بـه دلیـل عـدم عصمـت، طبیعتـا اشـتباهاتی نیـز خواهنـد داشت؛ یعنـی در نهایـت بایـد روش و سلوکشـان را بـا علـم عرفـان مسـتند بـه آیـات و روایـات سـنجید تـا مشـخص شـود فـرد مورد نظـر واقعـا در مسـیر صحیـح قـرار دارد یـا خیـر. در ضمـن بایـد توجـه داشـت کـه عقـل نیـز در ایـن سـنجش، نقـش بسیـار مهمـی ایفـا می‌کنـد.

بنابرایـن منتقدیـن ایـن افـراد اگرچـه کـه در نقـد روش و سـلوک و دسـتورات ایشـان، سـخنان صحیحـی نیـز داشـته باشـند ولـی بایـد بداننـد کـه نقـد عـارف (اعـم از عـارف حقیقـی یـا شـخصی کـه در زیـر لـوای عرفـان پنهـان شـ ه و نـام عـارف را بـه ناحـق بـر خـود نهـاده اسـت) بـا نقـد عرفـان، یکـی نخواهـد بـود.

معنای دوم

معنـای دیگـری کـه از لفـظ عرفـان اراده می‌شـود علـم عرفـان عملـی و علـم سیـر و سـلوک اسـت کـه می‌تـوان آن را بـه صورت مسـتند از آیـات و روایـات اسـتخراج نمـود. البتـه متاسـفانه در ایـن زمینـه، کـم کار شـ ه اسـت؛ امـا آیـات و روایـات بـه کامل‌تریـن وجـه ممکـن، ایـن ظرفیـت را دارنـد کـه علـم سیـر و سـلوک و عرفـان عملـی از آن‌هـا اسـتخراج گـردد. اگـر در علـم سـلوک، تحقیقـات و تلاش‌هـای بیشـتری انجـام گیـرد و دروس خـارج فقـه سـلوک تشـکیل شـود علـم عرفـان عملـی و فقـه سـلوک نیـز ماننـد فقـه مرسـوم، از حالـت سـلیقه‌ای خـارج و مسـتند و متقـن خواهـد شـد و دسـتورات مدعیـان عرفـان بـا اسـتفاده از ایـن علـم بسیـار مفیـد و کاربـردی، قابـل قضـاوت می‌شـود؛ همـان گونـه کـه در علومـی ماننـد فقـه می‌تـوان بـا ملاک و ضوابـط، فتـاوای فقهـی را بررسـی کـرد و فرمایشـات فقهـای بزرگ را بـه صورت علمـی مورد نقـد و بررسـی قـرار داد.

در ایـن معنـای دوم، اصطلاحـات گوناگونـی ماننـد علـم طریقـت، فقـه السـوک، علـم سـلوک، علـم عرفـان عملـی و ... وجـود دارد کـه ممکـن اسـت هـر یـک بـه

جوانب مختلفی از سلوک اشاره داشته باشند؛ درحالیکه منظور ما در اینجا از علم عرفان (به معنای دوم) آن علمی است که شامل همه این موارد است و به صورت اجتهادی، جوانب گوناگون مرتبط با سیر و سلوک را در خود جمع می‌کند.

معنای سوم

آخرین موردی که در اینجا به آن می‌پردازیم معنایی از لفظ عرفان است که به علم عرفان نظری اشاره دارد. این علم از سنخ عقاید هستی شناسانه است که اصلی‌ترین ادعایش موضوع وحدت وجود است.

علم عرفان نظری درصدد بیان این است که به لحاظ هستی شناسی بگوید عالم چگونه است، برخلاف اصطلاح دوم عرفان که می‌خواهد نشان دهد که در این عالم چه باید کرد تا بتوان پله‌های هستی را برای رسیدن به کمالات معنوی به درستی بالا رفت؛ بدین‌ترتیب، اصطلاح سوم، از سنخ بیان عقاید هستی شناسانه است و اصطلاح دوم از سنخ بیان دستورات، نکات و مباحث عملی سلوکی.

عرفان نظری عمدتا به توضیح وحدت وجود و فروعات آن می‌پردازد. در ضمن یکی از مباحث ویژه این علم بحث انسان کامل است که اهمیت فراوانی دارد. این علم در تحلیل دقیق آیات و روایات توحید، نبوت و امامت بسیار قدرتمند است و فهم عمیقی از این دسته آیات و روایات برای انسان ایجاد می‌کند.

با این توضیحات روشن شد که اگر بنا بر نقد عرفان باشد ابتدا باید از تعاریف فوق مطلع بود تا زمینه بحث کاملا مشخص باشد.

نقش مکاشفات اهل معرفت در فهم ما از آیات و روایات

یکی از مواردی که سبب می‌شود برخی از علاقمندان به علوم اسلامی، از عرفان نظری محروم شوند این توهم ناصحیح است که می‌پندارند به دلیل استناد برخی سخنان عرفا به شهود از یک طرف و عدم حجیت عمومی شهود از طرف دیگر، باید این علم را نیز کنار گذاشت؛ اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که درست است که مستند برخی از مطالب موجود در کتب عرفانی و سخنان عرفا، شهود است؛ اما لازم نیست و معقول هم نخواهد بود که این موارد، بدون تحقیق پذیرفته شود؛ بلکه تنها پس از بررسی دقیق و تطبیق آن با آیات و روایات و عقل است که می‌توان این امور را صحیح دانست. بنابراین، عرفان نظری نیز علمی اجتهادی است که باید به دور از جنجال و درگیری و با دلایل متقن و مستند، به صورت کاملا فنی و اجتهادی مورد مباحثه واقع شود تا صحت و سقم ادعاهای آن، به صورت علمی مورد بررسی قرار گیرد.

برای توضیح نقش شهود عرفا در فهم آیات و روایات ابتدا باید توجه داشت که آموزه‌های دینی در سطوح مختلفی هستند؛ یعنی فهم هر موضوعی متناسب با هر شخصی نیست. تحلیل برخی آیات و رو ایات، بسیار پیچیده است و در مسیر فهم این موارد، از عناصر گوناگونی استفاده می‌شود که یکی از این عناصر می‌تواند شهود عرفای بزرگ باشد؛ یعنی از شهود عرفا نیز، به عنوان ایده‌ای که ممکن است این موارد غامض را توضیح دهد می‌توان بهره گرفت؛ نه اینکه شهود هر عارفی بدون تطبیق با دین پذیرفته شود و به خودی خود حجیت داشته باشد.

به عنوان مثال فرض کنید به دنبال کشف داروی بیماری سرطان هستیم ولی زوایای مختلف و ذات این بیماری را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم این عامل

پیچیده، چگونه بر روی بدن اثر می‌گذارد و از چه قواعدی پیروی می‌کند و به اصطلاح مهندسی، مدل یا تابع تبدیل سرطان را نداریم و نمی‌دانیم چه ورودی‌هایی باید به این دستگاه بدهیم تا خروجی آن، از بین رفتن این بیماری باشد؛ از طرفی تمام داروهای موجود در طبیعت را نیز نمی‌شناسیم و حتی اگر بشناسیم هم، زمان زیاد و تلفات گسترده‌ای لازم است تا با آزمون و خطاهای فراوان، داروی مناسب برای مبارزه با این بیماری را کشف کنیم.

حال فرض کنید پس از مدتی، محقق قابل اعتمادی، دستگاهی به نام میکروسکوپ را اختراع می‌کند و با استفاده از این میکروسکوپ، مدل رفتاری سرطان را در تحقیقات مورد ادعای خویش مشاهده می‌کند که چنین و چنان است و ادعا می‌کند که در مشاهدات میکروسکوپی، دیده است که اگر به این سیستم پیچیده، فلان ورودی را بدهیم، اختلال بر طرف خواهد شد و این بیماری نابود می‌شود.

آیا در این صورت عاقلانه نیست که بین فرضیه‌های مختلفی که برای بدست آوردن مدل سرطان وجود دارد، این فرضیه مبتنی بر شهود میکروسکوپی نیز بررسی شود؟

قطعا چنین فرضیه‌ای، حداقل به عنوان یکی از راحل‌های احتمالی، قابل اعتنا خواهد بود؛ یعنی یک طبیب دانشمند حتما این فرضیه را هم در کنار فرضیه‌های دیگر برای تحلیل و جمع‌بندی این موضوع در نظر می‌گیرد. البته قطعا این طبیب عاقل فقط با شنیدن چنین فرضیه‌ای، آن را درمان سرطان به حساب نخواهد آورد؛ بلکه پس از آزمایش‌های لازم و بررسی‌های مورد نیاز و سنجش این فرضیه با روش‌های مورد قبول علم پزشکی، حکم می‌کند که این فرضیه درست بود یا خیر؛ یعنی به علت اینکه محتمل یا همان درمان سرطان، امر بسیار مهمی است یک طبیب و دانشمند عاقل، این فرضیه که برآمده از سخن محققی راستگو و عالم است را بدون آزمایشات